

تعریفستان ۲

اندر اوصاف فهرست نگاری

ملک الشعراى بهارستان
(احسان الله خان شاکرالممالک)

نیست که نسخه‌شناسی از کتاب‌شناسی به درجات ارجمندتر است؛ چنان که اگر نام کتاب و مؤلف ندانیم، اهل اتقان ککشان نگزد، لیکن اگر اثرموریا نه بر اوراق نشناسیم و نوع موریا نه تمیز ندهیم و اشتباهی وی بر اکل قرطاس مقیاس نگیریم، و اوایلا که این خیانتی است به عالم فهرست نگاری و اگر میلیمتری از طول و عرض نسخه از قلم اندازیم و امصیبتا که اشتباهی را جهانی نموده‌ایم و جهانی را به جهل رهنمون شده‌ایم و این خُسران، جُبران ندارد.

و همچنین غفلت از میزان نفوذ آب در قشر کاغذ را در تمثیل با مارگزیدگی معادل گیریم آن هم از قسم منجر به فوت. فاتحه!

و آنچه برخی ناخبرگان و سواسی در اهمیت کتاب‌شناسی اساسی بیان داشته‌اند، البته خطاست و این که ایشان فرمایش فرمودند «برای هر کتاب، کتاب‌شناسی ثابت است» چنان نیست و به کجاوه، منزلت‌گاری داده‌اند و خود و دیگران را بر اربابه مته به خشخاش نهادن سواری داده‌اند و ادعا با مدعا تطابق ندارد و در هر صورت صلاح مملکت فهرست نگاری را به نیکوترین وجهی آقا خسرو می‌داند و بس.

خسروا گوی فلک در خم چوگان شماس
هر چه فهرست نگار است به فرمان شماس
هر چه فهرست نوشتند از این پیش همه
بارگد و قیمت آنها همه قربان شماس

و این خسرو مُلکِ فهرست نگاری همان سمین الأدبای حاجیلو است که در تواریخ آورده‌اند روزی یکی از مریدان صاحب تمیزه رحیم خان معینک ریزه از وی سوال کرد: «یا استاد اگر دراثنای فهرست نگاری خستگی بر من غالب آید و برنامه موسیقی رادیو پیام جالب آید، در مستی میان خواب و بیداری، و رؤیای شهرت و سرمایه‌داری، مقدمه و انجامه نسخه‌ای یک خط در میان خوانم و عنوان و مؤلف از قلم اندازم و کاتب را شارح نویسم، بر من بزهی باشد؟»، استاد گفت: سهل باشد! مرید گفت: «اگر دست و گوش و زبان هر سه به آلت تلفن مشغول، تاریخ تألیف اثری، سه قرن پیش و پس انگارم و عیناً در فهرست بنگارم در نظم امور سیارات نقصانی پدید آید؟»، مراد گفت: تا پنج

و فهرست ابواب و مندرجات و نام مهدی‌الیه و منابع و مأخذ اثر و دفعات طبع است، که البته نه کاری است درخور اهتمام و آن را نه چندان بهایی است و نه چندین اعتباری، از آن که نام اثر هر چه باشد و مؤلف هر که، مهم محتوای اثر باشد که آن را نیز خبیره خبیر فهرست نویسی آسان، بهرام خان مستانه مهربان معطی لقب ملک الشعراى بهارستان، نیازمند ذکر ندانسته و تأکید فرموده خواننده خود بخواند که هم خواندنش خوب شود و هم دنده مبارکش نرم؛ استخوان بترکاند و موی سپید کند تا مضمون و موضوع آن بداند و خود یکپا فهرست نگارشناس شود و اگر عمری در سرکار و بار این کشف و شهود بگذارند، چه باک؛ که اگر دفتر حیات ورق می‌خورد، همان به که در جستجوی گوهری باشد آرزنده، تا فی المثل عوض کردن صد کره یک غاز کلاچ و دنده.

اگر معلوم شد عنوان آثار
و هم نام پدید آرنده هاشان
چنان باشد که ماشین‌ها شناسیم
و نام یک یک راننده هاشان
چه دارد فایده شوفرشناسی
بغیر از انعکاس خنده هاشان
مهم از بهر ما راه است و مقصد
نه تکنیک کلاچ و دنده هاشان

اما نسخه‌شناسی، شناسایی کاتب و خطاط و خط و قلم و جنس و نوع و آرایه‌های کاغذ و جلد و نوع شیرازه بندی و تشخیص آب افتادگی و موریا نه خوردگی و پارگی و ناقصی نسخه باشد و بر علاقمندان امور و شیرازه بندان شعور پوشیده

«فهرست نگاری» بر وزن و میزان «بفرست دلاری» عملیاتی را گویند دقیق که معرفت و معرفی نسخه خطی به احسن وجه از آن منتج شود و مجهولات عالم کتاب‌شناسی به مدد آن معلوم گردد، و لطیفه‌های تاریخ هر علم بر پایه آن جلوه گر آید و جواهر هزاران هنر از سینه آن مکشوف شود، تا آن جا که هر ذی تمیز نشسته پشت میزی از دیدار آن مشعوف گردد و بر آن مدار محل استقرار هر نسخه نفیسه در ربع مسکون معلوم دارند، و طی آن شواهد عدیده در اثبات مدعای فهرست نگاریان سازند تا همگان بدانند هیچ دقیقه از چنگ ذهن وفاد و کلک نقاد وی نگریخته و مو لای درز آنچه نگاشته نرود. و آن با فهرست نویسی که معرفت و معرفی آثار مطبوع را بر کرده دارد، متمایز بوده باشد، هم از جهت جوهر و هم از جنبه مرکب. چه فهرست نویسی در بدایت امر به امداد مداد صورت پذیرد و فهرست نگاری هم از ابتدا با خودکار مشکی، و این در منهج المفهرسین مهمترین وجه تمایز این دو سنخ فهرست مذکور آمده است. و البته این هر دو را سنخیتی نباشد.

عزیزا چه داری تو کاری به کارم
که من کار خاصی به کارت ندارم
اگر چه من و تو به فهرست وصلیم
تو اش می نویسی منش می نگارم
نوشتن کجا و نگارش عزیزا
از این پس ازیرا میادر جوارم

و فهرست نگاری را دو مرحله خوانده‌اند که همانا کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی باشد و کتاب‌شناسی تشخیص و تبیین عنوان و زبان و موضوع و مؤلف و مترجم و شارح و محشی

قرن مباح باشد به شرط اشتغال دو عضو دیگر و از آن بیشتر کراهت دارد.

شاگرد پرسید: «اگر در لحظه تشخیص موضوع، موضعی به اختلاج افتد یا عضوی به خارش آید یا یکی از امعاء و بلکه احشاء در فشار باشد و "فردوسی" را "فروشی" و "سمعانی" را "سلمانی" و علامه را "علامت" و "ابوالبقا" را ابوالفنا نویسم، در کمال فهرست خللی رسد؟» استاد گفت: لامحاله! اندیشه نباید کرد که این خود خنده‌ها خواهد انگیخت همگنان را و ادخال سرور است مرقلوب‌دوستان را و بسیار ثواب‌ها که در این مسیر صواب در دفترچه عملت خواهند نبشت.

و هم از او منقول است که در انتخاب فهرست نگار نسخ نفیسه، نهایت دقت مرعی دارند تا در نام شریف او حرف «ف» که اول حرف از حروف فهرست است بوده باشد و اگر یافت نشد، به حائزین حرف قاف مراجعه نمایند و اگر از دارندگان اسامی این دو حرف ناامیدی حاصل شد، امید به دیگر افراد البته کم است و باب این کار، تخته اولی‌تر.

شهری که شهردار ندارد به اتفاق

باشد به از شهری که شهردار آن چلاق

پس معلوم شد فهرست نگاری چنان است که هر تازه به دوران رسیده نو خط دمیده‌ای را در آن مجال طبع آزمایی فراهم است و هیچ محتاج حوصله و دقت و علم و معرفت از موضوعات علوم و زبان آثار و شناخت مؤلفان و منابع مراجعه در آن نیست و این از محسنات این شغل به حساب است.

«چرا باید چنین خونابه خوردن»^(۱)

تمام عمر بار علم بردن
خوشا و خرما دعوی تحقیق
بدون مایه و علامه مردن

و از آن روی فهرست نگاری را شغل نامیدیم که به هیچ روی با آهنگ علم و فن و هنر هم آوازشود و در پوستین این هر سه جا نشود و تنها بهانه‌ای است از بهر زران‌دوختن و کیسه دوختن و مشعل شهرت افروختن و نازها بر این و آن افروختن و یک عمر با برکات لاتعد و لاتحصای آن ساختن و سوختن.

امر فهرست را نگاریدن

شغل باشد هنر نخوانیمش

هر که کیسه ندوزد از فهرست

عالم و ذی فنون نخوانیمش

هر که سرمایه دار از این ره نیست

داخل گود خود نما نیمش

و فهرست را انواعی است از جهت هدف و یکی از آن فهرست تالیفات عالمی است به وحده که هدف آن تبلیغات انتخاباتی باشد تا اگر فرضیه تناسخ صادق آید و هم این همانی درست از آب درآید بن مایه بهره‌مندی و سرمایه خرسندی در امور سیاسی فرا چنگ باشد.

و دیگر فهرست آثار است، به موضوعات گونه‌گون مجزا شده که همانا برای تشکیل شکاف بین علمای هر علم و لطمه به همبستگی عمومی و ضربه به ماهیت وحدت وجود و طغیان علیه ابن‌عربی صورت انجام می‌پذیرد و صد البته با اغوای شبکه منحوسه سیا.

و سه دیگر فهرست موجودی کتابخانه هاست با هدف تعیین غث و سمین و سبک و سنگین، به منظور رعایت صغار و کبار و احترام نسخ ذو اعتبار خفته در مخزن مخلوط بصورت صف درصف براساس سن و سال علمای عالیمقدار سلف. نه آن گونه که برخی خام اندیشان تصور کرده‌اند دستیابی به نسخ به وجهی آسان و تهیه تصویر از همه یا اندکی از آن از برای مقابله و تصحیح و نهایت امر طبع و نشر که این قبیح با طبع سلیم منافات دارد به چندین دلیل:

نخست آن که اگر نسخه‌ای (ویژه منحصر) مطبوع افتد لامحاله از مطلوبیت و قیمت اوفتد و این نقیصه با طبع نفیسه گنجوران مغایر است.

بگذار بماند و بپوسد

کس دامن حسن او نبوسد

دیگر اگر نسخه‌ای در اختیار ذی علمی قرار دهند، پر بعید نباشد که مایه گمراهی ایشان شود، چه علوم پیشرفت‌ها کرده و اینترنت از اونترنت در گذشته و البته بر فرمان اندیشه رفتگان ماشین‌زمان نباید راندن و نشای بینش نشاید نشانند.

چه خوش گفت آن پیرمرد سلیم

ز اولاد و احفاد ابن‌الندیم

اگر براساس علوم قدیم

قدم در مسیر زمانه نهیم

به خاک مزلت فرو می‌رویم

و یا به خلی متهم می‌شویم

سه دیگر اگر نسخه‌ها در اختیار هر متقاضی شاطر اگر چند باهر و ماهر قرار گیرد، چه بسیار پیش آید که رندی خرج کند و دست آورد آن علم و عالم به نام خود درج سازد و از این رهگذر پول‌ها در جیب کند و تاریخ علوم تخریب سازد.

مبادا ببینند اهل معارف

زبستان اندیشه اصل نسخ را

که چون طفل میوه ندیده شکانند

پس از سیر خوردن هم از بیخ شیخ را

کجایی ببینی به هنگام خدشه

به این نسخه‌ها تو شروخ و شرخ را

پس همانا بهتر که نسخه‌ها را ببوسند و در گنجینه مقفل نهند تا ببوسند و بهره‌ای به احدی ندهند، مبادا اصل یا عکس گل‌های این بوستان به دست غیر بوستان افتد.

نسخه خطی به دست غیر دوست

همچو تیغ تیز دست زنگی است

هر که این حرف مرا باور نکرد

یا که جاسوس است یا مافنگی^(۲) است

در حریم امن مخزن ای پسر

هر غریبه پاسخش اردنگی است

غیر از آنکه بهر صرفاً بازدید

که زاهداف خوش فرهنگی! است

بخش خطی را ندیده می‌رود

که همان بازدیدهای جنگی است

و درود بر فهرست‌نگاران راست قامت راست گوی
راست آیین راستین باد.

۱- این مصراع را شاعره مرحومه پروین اعتصامی از نگارنده اقتباس نموده.

۲- مافنگی: مافیایی، از کارکنان شبکه مافیا (بحران غفلت)؛ آنکه فیها خالفونش نشتی دارد (ابندراک)؛ صاحب پنجری اگر چه ریز (مؤلف).